

The Role of the Estoppel Principle in Multilateral International Commercial Arbitration

Sara malekmohammadi¹  | Majid ghamami²  | Hasan mohseny³ 

1. Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University (central Tehran Branch), Tehran, Iran, SaraMALEKMOHAMMADI@iaau.ir
2. Associate professor of Private and Islamic Law, faculty of law and political science, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author), mghamami@ut.ac.ir
3. Associate professor of Private and Islamic Law, faculty of law and political science, University of Tehran, Tehran, Iran, hmohseny@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Scientific

Received:
2025/03/18

Received in revised form:
2025/05/23

Accepted:
2025/09/09

Keywords:

Third Party, Good Faith, Equity, Multicontractual.

Abstract

Multilateral arbitrations, due to the complexities arising from multiple parties and the existence of numerous contracts, often encounter specific and multifaceted legal challenges. In this context, the estoppel principle can play a pivotal role in overcoming obstacles in resolving multilateral disputes—particularly where arbitration agreements are not identical or similar, yet the disputing party has participated in the performance of the contract and benefited from its advantages. Consequently, at the time a dispute arises, the party cannot refuse participation in related multilateral arbitration proceedings on the basis of the nature of arbitration or lack of consent. Although similar concepts to the estoppel principle exist in Roman-Germanic law, such as equity and good faith, the principle is especially invoked where a non-contracting party has benefited from a contract and is required to participate in a single arbitration. This ensures that all related disputes are addressed in a centralized multilateral arbitration. This article, through an examination of judicial practice and relevant legal principles, demonstrates how the estoppel principle—relying on fairness and efficiency—can facilitate the equitable resolution of complex commercial disputes, while addressing third-party objections and overcoming various obstacles, including the parties' consent and the arbitral tribunal's jurisdiction.

How To Cite

Malekmohammadi, Sara, ghamami, Majid, Hasan, mohseny. (2025). The Role of the Estoppel Principle in Multilateral International Commercial Arbitration. *Journal of Judgment*, 122(2), 52-74.
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2056148.1407>

DOI

[10.22034/judg.2025.2056148.1407](https://doi.org/10.22034/judg.2025.2056148.1407)



©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province

جایگاه استاپل در داوری‌های چندجانبه تجاری بین‌المللی

سارا ملک محمدی^۱ | مجید غمامی^۲ | حسن محسنی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکز)، تهران، ایران، رایانامه: SaraMALEKMOHAMMADI@iau.ir
۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: mghamami@ut.ac.ir
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: hmohseny@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	داوری‌های چندجانبه به دلیل پیچیدگی‌های ناشی از تعدد طرفین و وجود قراردادهای متعدد، اغلب با چالش‌های حقوقی خاص و متعددی مواجه‌اند. در این میان قاعده استاپل می‌تواند نقش ویژه‌ای در حل موانع موجود در رسیدگی به اختلافات چندجانبه ایفا کند؛ بالأخص درجایی که قراردادهای داوری دارای شرط داوری یکسان یا مشابه نیستند، لکن طرف اختلاف در مرحله اجرای قرارداد حاضر بوده و از مزایای آن نیز بهره‌مند شده است؛ لذا در زمان بروز اختلاف نمی‌تواند با استناد به ماهیت داوری و فقدان رضایت، از حضور و نقش در داوری‌های چندجانبه مرتبط با خویش استنکاف ورزد. هرچند مفاهیم مشابه با قاعده استاپل در حقوق رومی ژرمن مانند انصاف و حسن نیت نیز اقتضا دارد، در جایی که طرف اختلاف که طرف قرارداد داوری نیست، ولی از منافع قرارداد بهره‌مند شده است، در داوری واحد حاضر گردد تا تمام اختلافات مرتبط در یک داوری چندجانبه به صورت متمرکز رسیدگی شود. این مقاله با بررسی رویه‌های قضایی و اصول حقوقی مرتبط، نشان می‌دهد که قاعده استاپل چگونه می‌تواند با تکیه بر انصاف و کارایی، به حل و فصل عادلانه اختلافات پیچیده تجاری کمک کند و ایرادات اشخاص ثالث و موانع مختلف از جمله رضایت طرفین و صلاحیت دیوان داوری را برطرف کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸	
کلیدواژه: شخص ثالث، حسن نیت، انصاف، چند قراردادی.	
استناد	ملک محمدی، سارا، غمامی، مجید، محسنی، حسن. (۱۴۰۴). جایگاه استاپل در داوری‌های چندجانبه تجاری بین‌المللی، فصلنامه قضاوت، ۲۲(۲)، ۵۲-۷۴.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2025.2056148.1407
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

در رسیدگی‌های داوری به اختلافات چندجانبه بین‌المللی به علت وجود تعدد طرفین و قراردادهای متعدد مرتبط، پیچیدگی و چالش‌های خاصی وجود دارد که در صورت فقدان قرارداد داوری جامع میان تمام اشخاص مرتبط با اختلاف، اعم از طرفین اصلی اختلاف و اشخاص ثالث، ماهیت قراردادی بودن داوری می‌تواند مانع اصلی در تشکیل این داوری جامع محسوب گردد. این مقاله به بررسی قاعده استاپل به‌عنوان راهکاری حقوقی برای غلبه بر این چالش می‌پردازد و نقش آن در جلوگیری از اتخاذ مواضع متناقض توسط طرفین اختلاف و اشخاص غیرامضاکننده برای حضور در داوری چندجانبه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. ابتدا با تشریح مفهوم و مبانی حقوقی استاپل، سپس با تأکید بر رویه‌های موجود نهادهای داوری معتبر بین‌المللی و مقایسه با اصول حقوقی مرتبط، نشان داده می‌شود که استاپل چگونه می‌تواند با تکیه بر انصاف و حسن‌نیت، رضایت کلیه اشخاص طرف اختلاف را احراز نماید تا از استناد به مقررات کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و ابطال رأی صادره در محاکم ملی هر دو نظام حقوق نوشته و عرفی جلوگیری گردد.

۱. داوری‌های چندجانبه تجاری بین‌المللی و چالش رضایت طرفین

۱-۱. مفهوم داوری چندجانبه

امروزه با رشد اقتصادی و گسترش تجارت بین‌الملل، انعقاد قراردادهای پیچیده و متنوع سرمایه‌گذاری و مشارکت بین فعالان اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. ساختار چنین قراردادهایی در اکثر موارد حالتی را به وجود می‌آورد که رسیدگی و رأی داور در خصوص اختلاف حاصله بین دو طرف، بر منافع و تعهدات سایر طرف‌ها مؤثر بوده، هر چند ممکن است با طرفین اختلاف رابطه مستقیم قراردادی نداشته باشند. سازوکارهای ورود و جلب شخص ثالث، ادغام و دعوی متقابل، ادغام داوری‌های مرتبط در داوری‌های چندجانبه نیز در همین راستا پیش‌بینی شده است تا با حضور تمام مدعیان و ادعاها در رسیدگی واحد، کارآمدی یک رسیدگی داوری افزایش یابد؛ زیرا (۱) این ابزارها از اتخاذ تصمیمات متعارض و بعضاً متفاوت با یکدیگر جلوگیری و به رفع مشکلات مرتبط با اختلاف قراردادی کمک می‌کنند؛ (۲) داوران نمای کامل و بهتری از معامله انجام‌شده و تعهدات متقابل طرفین به دست می‌آورند؛ (۳) از رسیدگی‌های تکراری که هزینه و وقت زیادی را به طرفین تحمیل می‌کند، جلوگیری می‌نماید (Laitinen, 2014: 170). مزیت به‌کارگیری این ابزارهای حقوقی این است که فرصت می‌دهند اختلاف با شیوه و آیین واحدی فیصله یابد و همه موضوعات و منافع همه طرف‌های متأثر مورد توجه قرارگیرد و می‌تواند هزینه‌ها و زمان رسیدگی را تا حد زیادی کاهش دهند و ادله یکجا و به شیوه‌ای جامع مطرح می‌شود (جولیان دی‌ام لیو، ۱۳۹۱: ۳۸۹ و ۳۹۰).

در تعریف داوری چندجانبه بیان داشته‌اند اختلافی که بیش از دو نفر را دربرگیرد، داوری چندجانبه است (Caprassé, 2006: 197). البته این تعریف نمی‌تواند جامعیت و مانعیت لازم را داشته باشد و در واقع یک رسیدگی داوری با دخالت اشخاص ثالث شقوقی از یک داوری چندجانبه است. از بین تعاریف مشهور می‌توان دو نوع اختلاف چندجانبه را ترسیم نمود: اول اینکه اختلافی که مربوط به بیش از دو شخص حقیقی یا حقوقی باشد، ولی می‌تواند به‌مانند یک اختلاف متداول و معمول، به‌صورت دوقطبی (دو طرفه) باشد. یک اختلاف چندجانبه ولی دوقطبی در جایی است که به‌طور طبیعی طرفین می‌توانند به دو اردوگاه مستقل تقسیم شوند: یک طرف اردوگاه خواهان‌ها و یک طرف اردوگاه خوانندگان (Schwartz, Derains, 2005: 20) که منافع طرفین داخل هر اردوگاه منطبق با یکدیگر بوده یا به‌طور اساسی مشابه‌اند. دومین وضعیت مربوط به اختلافات چندقطبی در جایی است که اشخاص نمی‌توانند به دو اردوگاه تقسیم شوند؛ زیرا آنها منافع متعارضی با یکدیگر دارند یا حالت بعدی طرفین یکسان بوده، ولی دارای اختلافات گذشته و فعلی مرتبط با یکدیگر بوده است که باید به‌صورت هم‌زمان رسیدگی شود. داوری چندجانبه ممکن است تحت یکی از این دو حالت تشکیل شود: اول در جایی که چندین طرف در یک قرارداد واحد وجود دارند و دوم در جایی است که چندین طرف دارای قراردادهای متعددی‌اند که همگی با موضوع اختلاف مطروحه مرتبط‌اند. البته در جایی که موافقت‌نامه داوری خود به‌عنوان یک شرط داوری در قرارداد اصلی گنجانده شده باشد، امضای عملی قرارداد اصلی برای تحقق اعتباربخشی به‌شرط داوری کافی است (نیکبخت، پیری، ۱۳۹۳: ۶۷).

۱-۲. چالش رضایت در داوری‌های چندجانبه تجاری بین‌المللی

مهم‌ترین چالش رسیدگی به اختلافات چندجانبه در بدو امر، فقدان رضایت تمام اطراف یک داوری چندجانبه برای حضور در داوری بوده که اساسی‌ترین مانع در تشکیل این نوع داوری‌هاست؛ زیرا داوری دارای ماهیتی قراردادی بوده و رضایت اشخاص حاضر، اساس و بنیان یک داوری است. واقعیت این است که نمی‌توان نقش حیاتی اراده طرفین در ایجاد، اداره و انحلال نهاد داوری و همچنین کارکرد قضایی داور را انکار کرد (شمس، ۱۳۹۴: ۲۵) و علاوه بر رعایت الزامات مربوط به تشکیل یک رسیدگی داوری، باید شرایط صحت در قراردادها را نیز همراه داشته باشد و فی الواقع در رسیدگی به اختلافات قراردادی، اصل بر صلاحیت دادگاه‌هاست، مگر طرفین قرارداد به داوری توافق کرده باشند. با لحاظ قراردادی بودن داوری داوران، آیین رسیدگی، مکان داوری، قانون حاکم بر داوری، شناسایی موجبات جرح داوران و... با توافق طرفین ممکن است. بر این اساس، «رأی داور درباره طرفین دعوا و قائم‌مقام آنها نافذاست، ولی این نفوذ فقط ناشی از حاکمیت

اراده ایشان است» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۳۵). به طور مثال دادگاه شهر مسکو بارد در خصوص ادعای وجود قرارداد داوری میان طرفین اختلاف، استدلال کرد که توافق بر داوری حتی اگر در درون قراردادی گنجانده شده باشد که انتقال یافته است، به دلیل استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی، برای انتقال به منتقل الیه قرارداد اصلی نیازمند توافق خاص بین وی و طرف دیگر است (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

در رأی دادگاه تجدیدنظر سنگاپور در قضیه *Astro Nusantara and others v. First Media* (JL/08/and others) (SIAC Case No. ARB062) به صراحت بیان کرد: «رأی داوری صرفاً طرفین داوری را ملزم می‌کند، زیرا طرفین توافق کرده‌اند که به عواقب ناشی از توافق اختلاف خود، متعهد باشند و رضایت آنها در توافق نامه داوری متبلور شده است.^۱ در پرونده *Magel v. Czech Republic* دادگاه این گونه استدلال کرد که در این پرونده، شرکت دولتی یک شخص حقوقی مستقل طرف قرارداد محسوب می‌شود و دولت جمهوری چک طرف معامله نیست، لکن تعهدات حقوقی این شرکت در برابر خواهان موجب سلب مسئولیت جمهوری چک نمی‌گردد (*Magel v. Czech Republic*, 2003: 162). نقض اصل نسبی بودن در قراردادها اجرای رأی داوری را با مشکلات جدی مواجه می‌کند؛ چه این امر به تعبیری قابل بازگرداندن به مسئله فقدان یک قرارداد داوری معتبر بین طرفین دعواست (جنیدی، ۱۳۹۲: ۲۴۸).

۲. راه‌حل‌های رفع مانع رضایت در داوری‌های چندجانبه بین‌المللی

پس از رأی داوری داتکو توسط آی‌سی‌سی، کشورها و نهادهای داوری، برای حل معضل فقدان رضایت در داوری‌های چندجانبه، مقررات و قواعد مرتبط با داوری‌های تجاری بین‌المللی خود را با تبعیت از قوانین نسبتاً جدید و مفصل نهادهای داوری معتبر بین‌المللی از جمله آی‌سی‌سی، به‌روزرسانی کرد تا ایراد به صدور رأی نامعتبر و درخواست ابطال آرای داوری چندجانبه توسط ذی‌نفعان و حتی عدم اجرای آن توسط دادگاه‌های ملی به حداقل برسد. به واسطه نیاز وجود قواعد کارآمد داوری، طبیعی است در صورت وجود مقررات جامع داوری بین‌المللی، فعالان اقتصادی در عرصه تجارت بین‌الملل از انتخاب آن قواعد به‌عنوان قانون حاکم بر اختلافات خویش استقبال می‌کنند و انتخاب نهاد داوری دارای این قواعد نیز توسط جامعه بازرگانان بین‌المللی برای ارجاع حل اختلافات قراردادی خویش روزافزون خواهد شد. در صورت عدم پیش‌بینی قواعد ناظر بر

۱. <https://jsumundi.com/fr/document/decision/en-astro-nusantara-international-bv-and-ors-v-pt-first-media-tbk-and-others-determination-of-the-court-of-final-appeal-of-hong-kong-famv-2007-18th-august-saturday-2017-of-20-no>

داوری‌های چندجانبه، در مورد رفع چالش رضایت طرفین و شخص ثالث ذی‌نفع در داوری‌های چندجانبه، راه‌حل‌های ابتکاری و کارآمدی توسط دیوان‌های داوری و حقوق‌دانان برجسته ارائه شده که در آرای داوری صادره نمود خارجی پیدا کرده است و در مجموع این روش‌های اتخاذی را می‌توان در دو دسته کلی راه‌حل‌های پیشینی و پسینی بررسی و جانمایی کرد.

در راه‌حل پیشینی طرفین قراردادی در زمان انعقاد قرارداد اصلی و اثربخشی حقوقی به توافقات خویش، می‌توانند با لحاظ نمودن یک شرط داوری چتری جامع (چتری) دو چالش پیش‌روی خود را مدیریت کنند: اول اینکه، هرگونه اختلافات حادث شده ماقبل و حتی احتمالی در آینده خویش را نیز تحت پوشش شرط داوری قرار دهد و با حل و فصل یک‌باره کلیه اختلافات خود، از خدشه‌دار شدن روابط تجاری خویش در دنیای تجارت بین‌الملل که اعتبار و اعتماد نقش مهمی را در آن ایفا می‌کند، جلوگیری کنند. در گام بعدی، قواعد شکلی را که پیش‌بینی‌های لازم را در باب داوری‌های چندجانبه بین‌المللی دارد، حاکم بر قرارداد خویش کنند. البته طرفین می‌توانند قبل از انتخاب قانون حاکم بر قرارداد و داوری، ابتدائاً مقررات داوری مربوط به مقر داوری و محل اجرای رأی داوری را نیز در کنار آن با دقت بررسی کنند تا به این اعتقاد برسند که آنها نیز پیش‌بینی‌های لازم را در مورد داوری با حضور شخص ثالث در نظر خواهند گرفت یا حداقل مانع از تشکیل چنین رسیدگی نخواهند شد و به‌نوعی آن را به رسمیت شناخته‌اند. به‌طور مثال، رویه قضایی دادگاه‌های آمریکا دائماً گرایشی را منعکس می‌کند که مطابق آن می‌توان موافقت‌نامه داوری را به طرف‌های غیرامضاکننده ثالث تعمیم داد (Roque, 2020: 128).

در راه‌حل‌های پسینی، در صورت عدم پیش‌بینی رسیدگی چندجانبه در قانون حاکم، دیوان داوری می‌تواند با بهره‌مندی از اصول حاکم بر قراردادها (داوری‌های تجاری بین‌المللی)، از جمله استاپل، با لحاظ هدف کلی از انجام داوری در حقوق تجارت بین‌الملل و وجود تعهد طرفین داوری در رعایت اصل حسن‌نیت در عرصه تجارت بین‌الملل و داوری‌های تجاری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات به‌صورت جامع و کارآمد، همچنین احراز قصد مشترک طرفین در تشکیل داوری‌های چندجانبه و تفسیر قرارداد داوری و ماهیت و ارتباط اختلافات به نفع رسیدگی داوری به‌صورت چندجانبه ایراد مطرح‌شده بابت فقدان رضایت را مرتفع کند.

۲-۱. نقش اصول کلی حقوقی در داوری‌های چندجانبه بین‌المللی

اصول کلی حقوقی، از جمله استاپل، قواعدی کلی‌اند که در تمام نظام‌های حقوقی پذیرفته شده‌اند و شامل اساسی‌ترین احکام حقوقی است که بر تمامیت احکام جزئی‌تر حقوق حاکم‌اند (جعفری تبار، ۱۳۹۳: ۱۹۸). اصول حقوقی هنجارهایی کلی که خواه به‌واسطه پیش‌بینی در متون نوشته

اعم از قوانین، مقررات و آرا و خواه استنباط از آنها ارزش حقوقی الزام آور دارند و می‌توانند اصول کلی حقوقی هم باشند؛ به معنای قواعدی کلی و عمومی که در تمام نظام‌ها یا شاخه‌های حقوقی لازم‌الرعایه‌اند، بدون اینکه لزوماً در متنی گنجانده یا مقرر شده باشند (محسنی، ۱۳۹۲: ۸۳). به‌طورکلی می‌توان بیان داشت دلایل ارائه‌شده توسط محاکم در استفاده از اصول حقوقی در اختلافات تجاری چندجانبه بین‌المللی بدین شرح است: الف) اگر شخصی قراردادی را امضا نماید که در آن به‌طور صریح و مستقیم به‌شرط داوری در یک قرارداد دیگر اشاره شده باشد (تشکیل شرکت یا شخصیت حقوقی)؛ ب) اگر رفتار یک طرف بیانگر رضایت او در پیوستن به رسیدگی داوری باشد (رضایت ضمنی)، به‌عنوان مثال اگر او در رسیدگی داوری بدون اعتراض نسبت به صلاحیت دیوان داوری شرکت کند؛ ج) اگر یک طرف نماینده شخص دیگری شود یا از جانب شخص دیگر اقدام کند (نمایندگی)؛ د) اگر ارتباط بین شرکت مادر و شرکت‌های تابعه آن تا اندازه‌ای کافی باشد که بتوان به خرق حجاب استناد کرد؛ ه) اگر شخصی ادعایی در مورد قرارداد داوری مطرح کند، این ادعا نمی‌تواند با رفتاری که قبلاً توسط خود او مغایر با آن ادعا انجام شده است، متوسل شود (منع طرح ادعای مغایر) (Roque, 2020 : 129).

لذا می‌توان نتیجه گرفت بهره‌گیری از نظریات و اصول نوین حاکم بر حقوق تجارت بین‌الملل از جمله استاپل^۱ به‌دلیل حصول عدالت و انصاف در رسیدگی داوری امری اجتناب‌ناپذیر است. گفتنی است استاپل به‌عنوان یکی از این اصول حقوقی بیشتر در مرتفع نمودن ایراد صلاحیتی داوران در اختلافات چندجانبه ساخت‌وساز، قراردادهای ضمانت، قراردادهای زنجیره‌ای فروش کالا و خدمات به‌کار گرفته می‌شود (Brekoulakis, Stavros L, 2010). از یک جنبه دیگر، آرای دادگاه‌ها با استفاده از آن در واقع این‌گونه بیان می‌دارند که با اتکای این قاعده به‌خوبی تثبیت شده، طرفین اختلاف می‌توانند تعهدات خویش را با استناد به شرط داوری و با طرح ایراد مبنی بر غیرقراردادی بودن موضوع اختلاف (و نه قراردادی بودن آن)، ادعاهای مطرح‌شده علیه خود را انکار کنند (Brekoulakis, Stavros L, 2010: 68).

۳. استاپل و داوری‌های چندجانبه بین‌المللی

۳-۱. مفهوم استاپل در داوری‌های تجاری بین‌المللی

«استاپل» به‌طورکلی عبارت است از اینکه یک طرف (دعوا) در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی از غیر طرف دیگر، که ذی‌حق در اعتماد به آن افعال بوده و مطابق با آن عمل کرده است، منع می‌شود. یا هنگامی مطرح می‌شود که شخصی به‌موجب قانون، از سخن گفتن برخلاف سند، فعل و گفتار

خودش ممنوع می‌شود؛ زیرا وضعیت یا رفتار متعارضی را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت. استاپل مانعی است که از طرح ادعای معارض یا انکار واقعه معینی جلوگیری و به وضعیت‌هایی که در اثر آن رفتار ایجاد شده است ملزم می‌کند و ادعا یا انکار خلاف آن در دادگاه را نیز ممنوع می‌کند. در نوع منصفانه آن، مانعی است که از طرح یک ادعا یا حقی توسط هر شخصی که حقانیت آن سابقاً از طریق رفتار یا گفتار یا آنچه از لحاظ حقوقی درستی آن ثابت شده است، ممانعت به عمل می‌آورد (WITENBERG, 2008: 531). واژه استاپل از نظر لغوی به معنای «مانع» است و ریشه در زبان فرانسه دارد. در فرهنگ‌ها و نوشته‌های حقوقی نیز ترجمه‌های کم‌وبیش یکسانی مانند مأخوذ بودن به اقرار، تناقض‌گویی به زیان دیگری، منع انکار داوری، انکار بعد از اقرار و... به عمل آمده است. مطابق نظر کردکوک، قاضی آمریکایی، *estop* از زبان فرانسه وارد زبان انگلیسی شده و در زبان فرانسه *estoupe* تلفظ شده که با ورود به زبان انگلیسی به شکل *estoppe* درآمده است و مانعی است که شخص به علت گفتار یا رفتار سابق خویش از اقامه دعوا یا مطالبه حقی محروم می‌گردد (Black S Law Dictionary, 1390: 285).

نظریه پردازان و نویسندگان حقوقی به نحو اجماع بر این عقیده‌اند که قاعده استاپل از دکتربین انصاف *Equity* در حقوق انگلیس نشئت گرفته و انصاف خود برگرفته از آرمان‌ها و افکار فلسفی فیلسوف و متفکر بلندآوازه یونانی ارسطو است. در ادبیات حقوقی عمر قاعده استاپل به حدود ۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد (McIntock, 1936: 561, 562). در حقوق انگلیس در کوران عصر روشنگری^۱ و در تلاشی برای برتری بخشیدن و تثبیت ملاک‌های اخلاقی در ترازم و برخورد با ذهنیت «حق با زور است»، که زمانی محور اصلی تفکر شاهان و نخبگان انگلیسی را تشکیل می‌داد، به‌عنوان اصلی از اصول حقوق انگلیس جلوه‌گر و متولد شد و محاکم انگلیسی آن را به‌منظور و باهدف جلوگیری از استدلال‌ات معارض و مواضع متناقض یکی از طرفین دعوا، که به قصد تضییع و تهدید حقوق و منافع دیگر پرونده ارائه و اتخاذ شده است، به‌کار گرفته و در این رهگذر منبع الهام خود را در اصل لاتینی ممنوعیت رفتار معارض یا اقوال ناسازگار و ادعاهای متعارض قابل استماع و پذیرش نیستند، جست‌وجو کردند (جهرمی، ۱۳۹۳: ۸).

این اصل، همان‌طور که از نامش پیداست، ماهیتی منصفانه دارد که ترسیم کردن آن مشکل است (Stavros L, 2010: 68). استاپل یک نهاد ویژه نظام کامن‌لا است؛ هرچند که در نظام‌های دیگر حقوقی هم نهادها و قواعدی مشابه دیده می‌شود و از اینجاست که بعضی از مؤلفان آن را به‌عنوان یکی از «اصول کلی حقوق مشترک بین ملل متمدن» معرفی کرده‌اند (صفایی، ۱۳۸۹: ۳۸۶ و ۳۸۷). به‌طورمثال، امروزه در حقوق آلمان این قاعده که هیچ‌کس حق ندارد به موضع‌گیری‌های متعارض

خود علیه دیگری استناد کند، کاملاً پذیرفته شده است و مصادیق فراوانی دارد؛ مانند وراثتی که به متوفی کمک کرده‌اند قراردادی منعقد کند و بعداً بخواهد به استناد محجور بودن متوفی به انعقاد آن قرارداد اعتراض کنند یا شخصی که خود ورزشی خطرناک را انجام می‌دهد و بعداً به ضرر ناشی از آن ورزش استناد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲). برای اولین بار در سال ۱۸۵۴ میلادی استاپل به‌عنوان قاعده حقوقی توسط نماینده آمریکا در کمیسیون مختلط لندن استفاده شد و بعد از آن بارها از سوی دیوان‌ها و داوران مورد استناد واقع شد (افتخار و شهبازی‌نیا، ۱۳۶۵: ۲۹). به‌طور مشخص، هیئت داوری با بیان فرمول مشهوری که نایب‌رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۶۲ به نام آقای «آلفارو» هنگام رسیدگی به دعوای تایلند به طرفیت کامبوج ارائه داد (و از آن به بعد باید مورد توجه قرار می‌گرفت)، اعلام داشت که «هیچ‌کس نمی‌تواند از تناقض‌گویی خود به ضرر دیگری استفاده نماید» هیئت داوری با بیان تعاریف چندی از استاپل که از نظام حقوقی انگلیس گرفته شده است، چند عامل تشکیل‌دهنده رژیم قضایی آن را خاطر نشان می‌کند و سپس به‌صراحت اعلام می‌دارد که استاپل ربطی به مسئله صلاحیت ندارد، بلکه مربوط به پذیرش یا عدم پذیرش بعضی از ادله و مستندات دعواست؛ یعنی امتیازی است که طرف مشمول استاپل (طرفی که اظهارات معارض کرده است) به دست می‌آورد و ضرری است که در صورت قبول اظهارات معارض او طرف مقابل متحمل می‌شود که این امر در دعوای حاضر وجود ندارد و در نتیجه سود نسبت خواهان‌ها منتفی است (گایار، ۱۳۶۵: ۲۴۷-۲۵۱).

این نظریه توسط نهادهای داوری زمانی استفاده می‌گردد که شخص ثالثی که قرارداد داوری را امضا نکرده است، قصد الحاق به رسیدگی را دارد و براساس آن، یک شخص ثالث که قرارداد را امضا نکرده، ممکن نیست ادعایی درباره مزایای یک قرارداد داشته باشد و هم‌زمان از تعهدات آن اجتناب کند و شرط داوری موجود (به‌عنوان یکی از تعهدات قراردادی) در اختلاف حاصله بر او تحمیل می‌گردد و این ادعا که قرارداد را امضا نکرده‌ام قابل قبول نیست (Boza, 2009: 73). در واقع یک شخص نمی‌تواند منافع یک رابطه قراردادی را مطالبه کند و به دست بیاورد، درحالی‌که هم‌زمان دیگر تعهدات قراردادی (شرط داوری) را نادیده بگیرد که در صورت استنکاف، این رفتار نامناسب تشخیص داده می‌شود و یک شخص اجازه ندارد با رفتار متناقض خود موجب تضییع دیگران شود که غالباً شرط داوری را امضا نکرده است. همچنین بیان داشته‌اند، این نظریه در یک معنا بر شخص ثالث غیرامضاکننده قرارداد در زمینه برطرف کردن مشکل صلاحیتی اختلافات چندجانبه ناشی از فعالیت‌های ساخت‌وساز، قراردادهای ضمانت یا قراردادهای زنجیره‌ای فروش استفاده می‌شود (MacHarg, Bates, 2007: 19).

به‌طورمثال شرکت‌های فرعی یا تابعه و پیمانکاران فرعی، طرف‌های واقع در زنجیره معاملاتی

و دولت‌ها و ساير اشخاص حقيقي و حقوقى مرتبط با اختلاف نيز حسب مورد به‌عنوان خواننده يا خواهان در داورى‌هاى تشكيلى حاضر شوند و از حقوق خويش دفاع كنند و پاسخ‌گوى ادعاهاى طرح‌شده عليه خود باشند. در غير اين صورت ممكن است طرف غيرامضاكننده در قبال تعهدات مرتبط، كه منتهى به صدور رأى شده است، مسئول شناخته نشود. بنابر اين در مجموع مى‌توان بيان داشت كه مجراى ورودى قاعده استاپل به داورى، وجود وضعيت مشابهى است كه ثالث به داورى ملزم مى‌شود. بدین صورت كه يكي از طرفين داورى اقدام به طرح ادعايى عليه اشخاص خارج از قرارداد داورى كند يا در نقطه مقابل اين اشخاص نيز با فراهم كردن مقدمات، تقاضاى ورود خود به جريان داورى و درخواست صدور رأى بر عليه شخصى را كه در طرف داورى است، از داور يا داوران مطرح مى‌كنند. هنگامى كه شخص ثالثى به هر دليلى وارد مرحله داورى مى‌شود و له يا عليه يكي از اصحاب داورى يا هر دوى آنها اقدام مى‌كند، اين افراد بايد عواقب ورود خود را به فرآيند داورى را نيز بپذيرند.

۳-۲. كاركرد اصلى استاپل در داورى‌هاى تجارى بين‌المللى

در مورد كاركرد اصلى استاپل در مقام دفاع از خواسته است يا اثبات خواسته يا احراز صلاحيت، نظر غالب اين است كه استفاده صحيح از استاپل بايد به‌عنوان «سپر» (دفاع) باشد نه «شمشير». استاپل منصفانه در درجه اول به‌عنوان يك مكانيسم دفاعى عمل مى‌كند تا از انتظارات مبتنى بر عدالت طرفى كه به وجود شرط داورى متكى است، محافظت كند. ديوانعالى ايالات متحده در موارد متعددى براى اجبار به داورى در اختلافات تحت قانون داورى فدرال بر اين نظريه تكيه دارد و اغلب براى امور موضوعى به‌كاربرده مى‌شود. اما موارد استعمال آن در خصوص امور حكمى نيز كم نيست (جهرمى و شهبازى‌نيا، ۱۳۸۳: ۱۳) و در واقع اين طرفين و داوران اند كه حسب مورد با بررسى اوضاع و احوال حاكم بر قضيه و با بهره‌مندی از اين ابزار حقوقى بتوانند شخص ثالث را به حضور در داورى يا ادغام داورى‌هاى متعدد در يك داور واحد براى رسيدگى به تمام اختلافات مرتبط و ادار كنند. در قضاياى چندجانبه بسيارى معتقدند، اين قاعده اصولاً در مقام دفاع و پاسخ‌گويى در برابر يك اقامه دعوا نيز استفاده مى‌شود كه مطابق آن يك طرف قرارداد داورى، ادعاى خسارت‌هاى ناشى از مسئوليت مدنى و خواسته‌هاى مشابه را عليه يك شخص مرتبط با قرارداد مطرح مى‌كند. يك موضوع چالشي ديگر نيز ميان صاحب‌نظران مطرح است كه آيا اساس و بنيان قاعده استاپل در داورى‌هاى تجارى بين‌المللى رضايت طرفين است يا اينكه اين نظريه استثنائى از ماهيت قراردادى بودن داورى است؟ گرى بورن مانند اكثر حقوق‌دانان معتقد است براى الزام غيرامضاكننده به داورى، استاپل در دسته غير قراردادى قرار مى‌گيرد. اثر قبول اين نظر در

داوری چندجانبه این است که نباید از طریق قاعده استاپل رضایت ضمنی طرفین و ثالث به داوری چندجانبه اثبات شود، بلکه این قاعده به طور مستقل قابل اعمال است و ارتباطی به اثر قرارداد منشأ اختلاف ندارد.

۳-۳. تشابه و تمایز قاعده استاپل با سایر اصول حقوقی

مفاهیم حقوقی و اخلاقی مشابه دیگری از جمله رفتار منصفانه، حسن نیت، منع سوءاستفاده از حق، انتظار مشروع و... نیز در نظرات و آرای داوران آمده است که باید جایگاه آنها در داوری چندجانبه و رابطه آنها با یکدیگر بررسی شود. استاپل اغلب با رفتار منصفانه، اصل حسن نیت، رضایت ضمنی و خرق حجاب شرکت هم پوشانی دارد (Stavros Brekoulakis, 2010; 6.05-6.06).

در کشورهای تابع نظام حقوقی Civil Law با استناد به لزوم رعایت اصل حسن نیت در روابط قراردادی، می توان یک اختیار صوری و شکلی برای اشخاص ثالث در مورد دخالت در داوری های تجاری بین المللی قائل شد و چنانچه شخصی به گونه ای رفتار کند که عموماً این اعتقاد نزد طرفین ایجاد شود که یک طرف قرارداد است، آنگاه باید او را در واقع به نوعی طرف قرارداد تلقی کرد و در حل و فصل اختلاف قراردادی از طریق داوری نیز باید از طرفین اختلاف محسوب شود و به تمام محتوای قرارداد از جمله شرط داوری باید مأخوذ باشد و با ارتکاب چنین رفتاری به نوعی کل قرارداد را قبول کرده است، رعایت اصل حسن نیت اقتضا دارد از تجزیه قرارداد از جمله عدم قبول شرط داوری ممانعت به عمل آید. اگرچه استاپل نظریه مفیدی است، مواردی که قانون حاکم بر قرارداد کشور تابع نظام حقوقی civil law در قاره اروپا باشد، در اختلافات چندجانبه و چند قراردادی این نظریه اعمال شده است. بدین دلیل است که بخشی از این نظام حقوقی به استاپل اعتقاد ندارد (Hanotiau, Bernard, 2010: 212) و حتی مشاهده شده است استاپل و حسن نیت جای یکدیگر استفاده شده اند. در رویه قضایی آلمان، اصل حسن نیت را می توان به عنوان یک تعهد عمومی در انجام تعهدات قراردادی با حسن نیت و مطابق ماده ۲۴۲ قانون مدنی آلمان ۶ مشاهده کرد.

این اصل در یک دعوای خاص و در صورت فقدان رضایت مطرح می شود *venire contra factum proprium* که دو حالت از آن استنباط می شود: اول ادعای حق توسط یک طرف که با رفتار قبلی او سازگار نیست و حالت دیگری لزوم وجود تعادل میان منافع متضاد طرفین است، برای تعیین اینکه کدام یک از این دو مستحق حمایت اند. اتکایی که ممکن است توسط یک طرف بر رفتار طرف دیگری صورت گرفته باشد و اغلب عاملی است که باید در اجرای این تعادل در نظر گرفته شود. این اصل در رویه قضایی آلمان، در مواردی مانند قانون ارث، قانون شرکت و داوری

داخلی کاربرد وسیعی دارد. ولی به نظر می‌رسد که مشابهت مستقیمی در حقوق فرانسه ندارد. اما در عمل دکترین نمایندگی ظاهری در حقوق فرانسه ممکن است در موارد خاصی و به روش‌های مشابه عمل کند. اصل آلمانی به‌عنوان نقطه شروع مفهوم کلی «عملکرد با حسن نیت» است. این امر به‌طور خاص در مواد ۱۵۰ (۲) و ۱۴۸ (۲) قانون مدنی مصر منعکس شده و در قانون مدنی مصر آمده است:

«عقد باید بر اساس محتوای آن و با رعایت الزامات حسن نیت انجام شود. قرارداد نه تنها از نظر شرایط بیان شده، بلکه در مورد هر چیزی که طبق قانون، استفاده و انصاف، از نظر ماهیت تعهد، دنباله ضروری قرارداد تلقی می‌شود، طرف قرارداد را متعهد می‌کند. در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی نیز به ارتباط میان قاعده استاپل و سایر مفاهیم مشابه در حقوق بین‌الملل مانند انتظار مشروع (حمایت از اعتماد مشروع) و همچنین هم‌پوشانی آن با مفهوم رفتار منصفانه و عادلانه اشاره شده است و فی الواقع به‌عنوان یک دفاع قانونی برای جلوگیری از یک رفتار متناقض و نه برای ایجاد حق بهره برد.»

امروزه حسن نیت به‌عنوان منبع استاپل در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی تکرار می‌شود و در بسیاری از آرای داوری صادره به اصل حسن نیت و لزوم رعایت آن توسط طرفین اختلاف اشاره می‌شود. بازیگران مقتدر عرصه حقوق بین‌الملل نیز از این دیدگاه حمایت می‌کنند که استاپل یک اصل کلی حقوق بین‌الملل است که بر اصول حسن نیت و انصاف متکی است (Crawford, 2012: 421).

حسن نیت را می‌توان به‌عنوان انتظار و تعهد به رفتار صادقانه و منصفانه در اجرای وظایف و تعهدات قراردادی تعریف کرد و میزان معینی از معقولیت از طرف مورد انتظار است. چنانچه یکی از طرفین داوری سعی در اعمال اختیار قراردادی خویش به‌عنوان یک روش فرصت‌طلبانه داشته باشد، رفتاری خلاف حسن نیت تلقی می‌گردد و مانع از فرصت‌طلبی و سوءاستفاده از حقوق قانونی بالأخص قواعد تکمیلی توسط طرفین می‌شود. فوچارد، گیلارد و گلدمن تعدادی از اصول حاکم بر تفسیر موافقت‌نامه‌های داوری را که توسط هر دیوان داوری در نظر گرفته می‌شود، تحلیل کرده‌اند که اولین اصل در تفسیر رعایت حسن نیت است. البته آنها اظهار داشته‌اند که صرف چالش مربوط به اعتبار یا قلمرو شرط داوری نمی‌توان رفتار خلاف حسن نیت قلمداد کرد (Preyless, Waincymer, 2009: 47). همچنین رعایت حسن نیت در انجام تعهدات و مانع نشدن از یک رسیدگی کارآمد در دنیای تجارت بین‌الملل موجبات احترام متقابل به منافع قراردادی طرفین را فراهم می‌کند یکی از اثرات آن افزایش اعتماد قراردادی است. بنابراین در مواردی که قانون خلأ دارد، می‌توان با به‌کارگیری حسن نیت تفسیری به نفع کارایی دادرسی به عمل آوردند. در کشورهای رومی ژرمنی با به‌کارگیری اصل حسن نیت و نظریه نمایندگی ظاهری شخص ثالث را به داوری ملزم می‌کند (Laitinen, Klas, 2013: 27,28).

به‌طور مثال، پرونده شماره ۵۳۷۰ آ‌سی‌سی در سال ۱۹۸۸ دیوان تشخیص داد تمام شرکت‌های وابسته به آقای Z بوده و آقای Z نتوانست با حسن نیت برخلاف این نظریه استدلال کند (Hanotiau, 2014: 410). حتی برخی استاپل را روشی برای اثبات رضایت ضمنی از طریق رفتار دانسته‌اند که هدف آن یافتن مقاصد واقعی طرفین است. (Ibid, 1.13)

در حقوق سوئیس قاعده استاپل را به «ضرورت حسن نیت»، «اصل اعتماد» و همچنین تئوری «منع سوءاستفاده از حق» مربوط می‌کند. در بسیاری از آرای دیوان‌های داوری، بدون استناد به قاعده استاپل از رفتار عملی شخص ثالث، رضایت ضمنی او به حضور در داوری چندجانبه را احراز نموده و مانع از اتخاذ موضع معارض با رفتار توسط شخص ثالث و اجتناب از حضور در داوری شده است که فی الواقع روشی سهل‌تر از استناد به قاعده استاپل و احراز شرایط تحقق آن است که نیاز به تفسیر مضیق آن شرایط دارد. پس داوران ممکن است به اصول کلی حقوقی در رومی ژرمن مانند «حسن نیت» یا «منع تناقض‌گویی» نیز استناد کنند که با استاپل هم‌پوشانی دارند. در قوانین برزیل نیز دادگاه‌های ملی به‌جای اعمال دکترین *estoppel* بر اصول حاکم بر حقوق قراردادهای مانند حسن نیت و منع سوءاستفاده از حق تکیه می‌کنند؛ تصمیمی که غیرامضاکننده توافق‌نامه داوری را ملزم می‌کند و اساساً مبتنی بر رضایت ضمنی است (BORN, 2006: 50).

داوران ممکن است به اصول کلی حقوقی در رومی ژرمن مانند «حسن نیت» یا «منع تناقض‌گویی» نیز استناد کنند که با استاپل هم‌پوشانی دارند. برعکس، در حقوق ایالات متحده، قاعده استاپل به‌طور کامل و مستقل پذیرفته شده و بخش طبیعی از حقوق قراردادهای آن تبدیل شده و از آن به‌عنوان ابزاری موجه برای فرض کردن رضایت ضمنی در انواع شرایط مختلف قراردادی استفاده می‌شود (Maxson, 2013: 10).

از طرفی همان‌طور که بیان شد، بسیاری از محققان معتقدند استاپل ریشه در انصاف دارد. در تعریف انصاف این‌گونه بیان شده است که «انصاف مجموعه قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن به اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص دهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۵). بنابراین وقتی از داور خواسته می‌شود تا ب مبنای انصاف در ماهیت اختلاف مطروحه تصمیم‌گیری کند، او مکلف و مقید به رعایت مرقانون نیست، بلکه این اختیار را دارد تا الزامات و مقررات دقیق قانونی را نادیده بگیرد و منحصرأ بر اوضاع و احوال محیط بر قضیه متنازع‌فیه متمرکز شود تا بدین طریق بتواند منصفانه‌ترین، نزدیک‌ترین و قابل قبول‌ترین راه‌حل ممکن را برای حل مناقشات فی‌مابین طرفین به‌کار گیرد و داور

حسب مورد و با لحاظ تمام جوانب حاکم بر همان پرونده ارجاعی، با انحراف از قانون و به‌عنوان ابزار تکمیل‌کننده، به یک نتیجه‌گیری و فصل خصومت مطلوب و عادلانه واقعی از دادرسی صورت‌گرفته نائل شود. به عبارتی از راه انصاف به عدالت می‌رسد و نه نص قانون و بدین شکل، یکی از تفاوت‌های رسیدگی در دادگاه‌ها و داوری‌ها و حصول به عدالت در عالم واقع و عدالت مبتنی بر قانون نمود پیدا می‌کند.

برای نشان دادن تنوع قاعده استاپل، فقط در زمینه ارتباط بالقوه برای داوران تجاری بین‌المللی، لازم است بین «نمایندگی ظاهری» (که اغلب به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از «ممانعت از طریق رفتار» تلقی می‌شود) و «اجرای قرارداد بر اساس حسن‌نیت» تمایز قائل شد. این سه مفهوم اول‌گاهی کاملاً با یک دسته‌بندی کلی مرتبط می‌شوند. لکن هم در اجزای تشکیل‌دهنده هر کدام از آنها و هم در اثر اعمال آنها، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. برای مثال، عناصر استاپل با نمایندگی ظاهری را مقایسه می‌کنیم: (الف) اظهارات یک طرف مبنی بر اینکه حقوق قانونی خود را علیه طرف دیگر اعمال نخواهد کرد، (ب) وجود قصد از جانب او که باید به آن استناد شود، (ج) اتکای واقعی طرف مقابل و (د) انصراف از وعده داده‌شده که «ناعادلانه» (غیرمنصفانه) باشد، ولی شرایط نمایندگی ظاهری (الف) نمایندگی یکی از طرفین، با گفتار یا رفتار، از یک واقعیت یا وضعیت، (ب) با علم به نادرست بودن آن یا به قصد انجام آن، (ج) اقدام طرف دیگر بر اساس آن نمایندگی، (د) که به ضرر طرف دیگر است. نه تنها اظهار از طریق وکالت صرفاً درجایی عمل می‌کند که نشانی از واقعیت موجود وجود داشته باشد، برخلاف استاپل قول یا بیانیه‌ای در ورد قصد آتی وجود ندارد و در نمایندگی ظاهری الزاماً نیازی به اتکای زیان‌بار نیز وجود ندارد؛ برعکس، طرفی که به عهد تکیه می‌کند، ممکن است حتی از آن منفعت گرفته باشد، به‌عنوان مثال مجوز پرداخت کمتر در مدت زمان تعیینی در یک مناقصه. باین حال، ورود ضرر پیش‌نیاز اعمال استاپل از طریق نمایندگی است. علاوه بر این، اثر استاپل منصفانه، از بین بردن حقوق قانونی قبلی مکتسبه طرف مشمول توقف نیست، بلکه صرفاً به تعلیق آنها می‌پردازد، برخلاف نمایندگی ظاهری که معمولاً اثر دائمی دارد. عناصر تشکیل‌دهنده منع سوءاستفاده از حق: (الف) یک فرض توافق‌شده بین طرفین معامله مبنی بر اینکه وضعیتی از امور قانونی است یا یک امری در این زمینه که توسط یکی از طرفین اشتباهاً مورد قبول طرف دیگر قرار گرفته است؛ (ب) شرایطی که باعث می‌شود طرفین یا هر یک از آنها ناعادلانه به استناد به آن از عهد خویش برگردند.

همچنین ممکن است در سیستم رومی ژرمن انتظار مشروع زیرمجموعه اصل حسن‌نیت نیز مطرح شود. ولی در داوری‌های چندجانبه، انتظارات مشروع باید مستقلاً و جدای از استاپل (که قضات در رویه خویش این مورد را انجام داده‌اند) مطرح شود، نه از طریق و زیرمجموعه این

قاعده به آن رسید که ممکن است موانع جدی در احراز آن ایجاد می‌کند. تفکر مشابهی در داوری سرمایه‌گذار- دولت بیان شده است. به‌عنوان مثال، توماس ولد در نظر جداگانه خود در داوری بین‌المللی و در مورد بازی Thunderbird اظهار داشت که دادگاه‌های داوری اصل انتظارات مشروع را روشی ارجح برای حمایت از سرمایه‌گذاران می‌دانند؛ در صورتی که با آزمایش‌های موارد نقض آن، به نظر می‌رسد ایراد بیش از حد دشوار و پیچیده، مخدوش و برای اتکا بسیار راحت است. دیوان ادعای CPC مبنی بر اینکه او کرفتا «مکرراً بدون هیچ‌گونه قید و شرطی ادعا کرده است، که قانون سوئد بر توافق‌نامه داوری حاکم است» را تأیید کرد و اظهار داشت:

«در هر حال در این مورد خاص، بسیار ناخوشایند خواهد بود و موجب سردرگمی و ضعف استدلال در اجرا می‌شود، در صورتی که یک طرف حق داشته باشد که در دادگاه (مرجع نظارتی) و در مورد داوری استدلال کند بر قرارداد داوری یک قانون خاص حاکم است و سپس در هنگام اجرا استدلال کند که قانون دیگری بر آن موضوع قابل اعمال می‌باشد.»

بابت نظریه گروه شرکت‌ها نیز اظهار نظر شده این نظریه اغلب با قاعده استاپل در مسیر احراز رضایت ضمنی شخصی ثالث بابت حضور در داوری چندجانبه هم‌پوشانی دارد. به‌طور مثال در قضیه Dow chemical^۱ علی‌رغم اینکه شرکت‌های فرعی دارای شخصیت حقوقی مستقلی بودند، لکن چون در انعقاد، اجرا و خاتمه قرارداد موضوع اختلاف مشارکت داشته و به‌نوعی رفتار کرده‌اند که از رفتار ایشان همکاری نزدیک و رضایت ضمنی به حضور در حل و فصل اختلاف احراز شد، بنابراین ایراد فقدان رضایت ثالث و بالتبع صلاحیت دیوان داوری رد شد. هر چند نظر دیوان عالی بر پایه استدلال تشکیل گروه شرکت‌ها و یک واقعیت اقتصادی مستقل ابراز شد. لکن مهم‌ترین دلیل الزام شخص ثالث به داوری چندجانبه، رفتار و موضع‌گیری‌های شرکتی (ثالثی) بود که قرارداد داوری را امضا نکرده بود.

بنابراین به نظر نگارنده، باید در هر موضوع و بادقت لازم و به‌طور جداگانه اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، قانون حاکم و نوع نظام‌های حقوقی و قانون مقرر بررسی شود و بابت انطباق آن با قاعده استاپل، حسن‌نیت، رضایت ضمنی، خرق حجاب شرکت، بابت الزام شخص ثالث به داوری، که در ظاهر با یکدیگر تداخل دارند، حسب مورد اظهار نظر شود (Ertuk Ozel, 2019):
4) و در صورت عدم تجویز آن توسط قانون حاکم، می‌توان از سایر اصول حقوقی حاکم بر آن از جمله اصل حسن‌نیت و منع سوءاستفاده از حق بهره‌مند شد. استاپل را نباید با (Waivers disambiguation) منع سوءاستفاده از حق نیز اشتباه گرفت و آنها را یکسان دانست. حتی بسیاری

۱. <https://arbitrationblog.kluwerarbitration.com/indian-supreme-court-endorses-the-15/03/2024/application-of-the-group-of-companies-doctrine-to-join-non-signatories>

از صاحب‌نظران معتقدند که قاعده استاپل به رضایت تکیه دارد و «به‌طور پیوسته در زمینه قراردادها اعمال شده است. بنابراین استاپل نباید به‌عنوان جایگزین رضایت طرفین عمل کند و «هرگز نباید جایگزین احراز قصد باطنی طرفین، بابت اینکه چه کسی با چه چیزی موافقت کرده است، شود». دیوان‌های داوری در مواردی که «رضایت طرفین توافق‌نامه داوری را احراز می‌نمایند»، باید غیرامضاکنندگان را با بهره‌مندی از اصل حسن‌نیت و قاعده استاپل به داوری مجبور کنند.

۴. انواع استاپل در اختلافات چندجانبه تجاری بین‌المللی

در برخی از نظریات و در یک نوع تقسیم‌بندی قاعده استاپل در داوری‌های چندجانبه خود به دو بخش مستقل تقسیم شده است: ۱- استاپل مبتنی بر انصاف و عادلانه؛ ۲- استاپل مبتنی بر ارتباط نزدیک (درهم‌تنیده). (BREKOU LAKIS, 2010: 4.13) که با بررسی پرونده‌های دیوان‌های داوری در داوری‌های چندجانبه این نتیجه حاصل می‌شود؛ به‌طور کلی، در به‌کارگیری قاعده استاپل دو روش رامی توان اجرا کرد که البته نتیجه هر دو روش یکسان است: اول، اینکه شخص ثالث با قبول منفعت اساسی و مستقیم ناشی از قرارداد حاوی شرط داوری، باید بارهای مربوط به آن (ملزم بودن به شرط داوری و شرکت در داوری چندجانبه) را بپذیرد، هرچند به ضرر او باشد (Ibid, 129). دوم، ما روش استاپل ارتباط درهم‌تنیده اشخاص را داریم که در استناد به آن دو معیار باید محقق شده باشد: اول، لزوم ارتباط اختلاف پیش‌آمده با قرارداد حاوی شرط داوری؛ این بدان معناست که اختلاف باید به قرارداد حاوی شرط داوری، که احد از طرفین به آن استناد می‌کند، مربوط بوده یا به آن به‌نوعی مرتبط باشد. دوم، باید یک پیوند قراردادی یا شرکتی نزدیک بین غیرامضاکننده و یکی از امضاکنندگان قرارداد حاوی شرط داوری وجود داشته باشد که بتوان غیرامضاکننده را نیز به داوری چندجانبه ملزم نمود. به‌طور مثال رابطه‌شان مشمول گروه قراردادی یا گروه شرکت‌ها (شرکت مادر) باشد (Ibid, 139). به‌طور مثال در یک پرونده معروف، خواهان یک شرکت تخصصی تعمیر و نگهداری مراکز خرید بوده است که خدمات تعمیر و نگهداری را در مجتمع‌های مختلف ارائه می‌داد و مدعی بود به تعهدات خود طبق قرارداد نگهداری مورخ ۲۰۱۰/۰۶/۱۶ عمل کرده و خواننده از پرداخت هزینه‌های نگهداری کوتاهی کرده است. خواسته براساس بخش ۱۱ قانون داوری و سازش، ۱۹۹۶ و به‌دنبال تعیین یک داور برای رسیدگی به اختلافات ناشی از توافق‌نامه نگهداری مورخ ۲۰۱۰/۰۶/۱۶ بین طرفین بود. دادگاه عالی دریافت که قرارداد خدمات بین سازنده و خواننده ردیف اول، که براساس آن به‌عنوان نمایندگی نگهداری انتخاب شده است، و از سوی دیگر، قراردادهای نگهداری امضا شده توسط خواهان و مؤسسه نگهداری «اشتراک مستقیم موضوع» داشتند. در نتیجه، دادگاه تصمیم گرفت که توسعه شرط داوری در روند رسیدگی الزامی است، نه

به دلیل دکترین «گروه شرکت‌ها»، بلکه به این دلیل که اختیار خواننده ردیف اول برای عمل به عنوان آژانس تعمیر و نگهداری، مستقیماً از توسعه‌دهنده براساس شرایط قرارداد خدمات نشئت می‌گیرد که آنها هر دو امضا کرده بودند. علاوه بر این، قراردادهای نگهداری با یک شرط داوری، که خواهان یکی از طرفین آن است، و قرارداد خدمات ذکر شده، به طور جدایی ناپذیری مرتبط بود. دادگاه همچنین گفت که «قراردادهای مورد بحث باید با یکدیگر به عنوان سبب خواسته ذکر و طرفین آن خواننده لحاظ شوند تا حقوق و تعهدات مربوطه تمامی حاضرین در نظر گرفته شود».

طبق حکم دیوان عالی در قضیه *ONGC Ltd. vs. Discovery Enterprises (P) Ltd.* (۲۰۲۲) نیز یک طرف غیرامضاکننده می‌تواند به یک توافق داوری مطابق قاعده استاپل به طور مستقیم ملزم شود که مانع از آن می‌شود چنین طرفی از مزایای قرارداد بهره‌مند شود و در عین حال از تعهدات داوری تحت آن خودداری کند. در نتیجه، دادگاه تصمیم گرفت که ممکن است توسعه‌دهنده را تحت هر دو نظریه «استاپل درهم تنیده» و «منفعت مستقیم» به داوری بفرستد.^۱

دادگاه الزامات قاعده استاپل در داوری چندجانبه را بررسی کرد و برای توسعه داوری برای وضعیت موجود هر دو نوع روش فوق‌الذکر را در استدلال خود ذکر نمود: اولاً، در رابطه با استاپل مبتنی بر انصاف، دادگاه اعلام کرد که یک غیرامضاکننده باید به یک توافق نامه داوری ملزم شود؛ در صورتی که غیرامضاکننده «علاقه به استفاده از آثار قرارداد حاوی شرط داوری داشته هر چند توافق نامه را امضا نکرده باشد». دادگاه شرایط نوع دوم را به طور خلاصه بیان کرد که ممکن است از یک غیرامضاکننده خواسته شود که در داوری حاضر باشد؛ «زیرا رابطه نزدیک بین اشخاص درگیر معامله، و همچنین رابطه میان تخلفات ادعایی با تعهدات و وظایف غیرامضاکننده در قرارداد، بیانگر این واقعیت است که خواسته‌ها با تعهدات اصلی قراردادی درهم تنیده‌اند (Ibid, 201). بنابراین در استاپل مبتنی بر ارتباط نزدیک ابتدا باید به این موضوعات رسیدگی شود: ۱- ادعاهای مطرح شده علیه شخص ثالث با تعهدات اصلی قرارداد حاوی شرط داوری دارای ارتباط نزدیک است یا خیر؛ ۲- یک قرارداد مرتبط یا پیوند و ارتباط حقوقی یا مالی نزدیک از جمله تحت مدیریت بودن یا سهام‌دار عمده بودن و غیره، میان غیرامضاکننده با یکی از طرفین اختلاف وجود داشته باشد (BREKOUKAKIS, 2010: 4.14).

۵. شرایط اعمال قاعده استاپل در داوری‌های چندجانبه بین‌المللی

در میان نظرات مختلفی که تشریح شد، در مجموع می‌توان بیان داشت که مطابق نظر جامع، قاعده

^۱ <https://lexmerita.com/direct-benefits-and-intertwined-estoppel-theory-of-arbitration-to-refer-to-non-signatories-delhi-hc>

استاپل (در داوری‌های چندجانبه) در حالتی به وجود می‌آید: اول اینکه شخص ثالث گفتار صریح و بدون ابهامی که می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، ارائه کرده یا رفتاری که صریح باشد، انجام دهد تا بتوان در مقام دفاع به آنها استناد کرد. اما لزوماً این گفتار یا رفتار غیرقانونی نیست. باید در نظر داشت دادگاه‌های ملی تمایلی به در نظر گرفتن و اثربخشی به رفتارهای ناشی از رسیدگی‌های داوری یا در چارچوب مذاکرات پیش‌قراردادی یا به‌عنوان بخشی از یک استدلال را به‌عنوان رفتار و گفتار مورد نظر لحاظ نمی‌کنند. همچنین گفتار باید به‌طور داوطلبانه، بدون قید و شرط توسط شخص ثالث ابراز شود. دوم اینکه طرفین داوری، پس از ارتکاب ثالث، با حسن نیت به ضرر خود یا به نفع شخص ثالث تکیه نمایند. البته لازم نیست منفعت شخص ثالث در زمان خاصی شروع و تازمان استناد به قاعده استاپل استمرار داشته باشد.

در یک پرونده وعده‌های ردوبدل شده بین فرزندان در مورد مراقبت از مادر خویش در طول حیات ا، حتی با وجود اینکه در زمان ایفای تعهد فاقد منفعت نسبت به مال مورد مناقشه بود باز قاعده استاپل را نفی نکرد. الزام به وفای به عهد معوض، زمانی که شخص مسئول، منافع کافی از ملک به دست آورده است، (نه لزوماً هم‌زمان ایفای تعهد) استاپل منصفانه به آن منفعت تعلق می‌گیرد یا مثلاً ممکن است کسی با این باور که در آینده مالک ساختمان خواهد شد، پولی را در ملکی از طریق تعمیر و نگهداری یا بهبود وضعیت ظاهری ملک سرمایه‌گذاری کرده باشد، فقط برای اینکه آن را به شخص ثالث واگذار کند. اگر خواهان بتواند دادگاه را قانع نماید که یک قول روشن و بدون ابهام از جانب مالک یا نماینده قانونی مالک به او داده شده است، در صورت وجود سایر شرایط فوق‌الذکر از جمله تحمیل اقدامات زیان‌بار مانند رد فرصت‌های شغلی دیگر، در این صورت طرح ادعای استاپل توسط او امکان‌پذیر است.

البته قابل ذکر است یک ادعای مالکیت قابل قبول تحت قاعده استاپل الزاماً به این معنا نیست که مالکیت ملک به‌طور کامل به مدعی منتقل می‌شود. دادگاه این اختیار را دارد که با بررسی همه جوانب و بر اساس طیف وسیعی از عوامل موجود، از جمله میزان تأثیر رفتار طرفین اختلاف و اینکه آیا ادعاهای دیگری در مورد ملک وجود دارد یا خیر حکم را، چه به صورت انتقال تمام یا بخشی از مالکیت و چه جبران پولی متناسب با زیان وارده، تعیین کند. به‌طور خلاصه می‌توان بیان داشت: الف) وجود یک رابطه حقوقی بین طرفین یا حداقل یک رابطه در زمانی که قول‌دهنده از حقوق یا شرط دیگری که در آن تأثیر دارد، برخوردار باشد؛ ب) اطمینان به سخنان یا رفتارهای مرتکب که به‌وضوح یک قول و رفتار و قبول متعارف توسط مدعی حساب شود. وجود اطمینان نزد مدعی استاپل از اینکه استفاده از حقوق قول‌دهنده مطابق موازین قانونی امکان‌پذیر باشد؛ ج) اتکای مدعی به این قول یا اطمینان به قول‌دهنده؛ د) زیان مرتبط با این اعتماد

بر مدعی، از جمله هزینه‌هایی که قبلاً متحمل شده‌اند و از جمله عواقب منفی در صورتی که به قول‌دهنده اجازه داده شود از قول خود کناره‌گیری کند (یا اطمینان به این موضوع) (MacDougall, Panacea, 1992: 42, 43؛ ه) اساس قاعده استاپل در عدالت است و فقط در جایی عمل خواهد کرد که ملاحظات انصاف (یا حتی وجدان) آن را ایجاب می‌کند و در جایی که ملاحظات عادلانه چنین نباشد، نباید ادعای طرفین الف و ب قرارداد حاوی شرط داوری، که متعاقب آن، «الف» موضوع استاپل را قبول نموده بود، از شخص «ب» و همچنین شخص «ج» که غیرامضاکننده (ثالث) بود، بابت تخلفات قراردادی و ایراد خسارت در دادگاه شکایت می‌کند. اما «ب» و «ج» با استناد به وجود شرط داوری به صلاحیت دادگاه معترض می‌شود و دادگاه با قبول آن، پرونده را به دیوان داوری ارجاع می‌دهد. پیرو آن دیوان داوری اعلام نمود در بررسی ایراد فقدان رضایت و ثالث بودن شخص «ج» نسبت به طرفین قرارداد و همچنین رسیدگی بابت ادعای مطرح شده علیه شخص «ج» نیز صلاحیت دارد، زیرا «ج» با رفتار خویش (ایراد به صلاحیت دادگاه) به صراحت رضایت خود به داوری را نشان داده است.

(Fouchard, Gaillard, Goldman On, International, Commercial Arbitration, Edited by Emmanuel Gaillard and John Savage, Kluwer law international, 1999: 30).

۱-۵. شرایط منفعت در استاپل منصفانه

همان‌طور که ذکر شد، در استاپل منصفانه ابتدا باید بررسی شود که آیا شخص ثالث از قرارداد حاوی شرط داوری منتفع شده است یا خیر و سپس در مورد نوع منفعت که آیا مستقیم یا غیرمستقیم بودن آن نظر داد. مضاف به اینکه به‌طور کلی قواعد حقوقی ایجاب می‌کند که طرف‌های متعاقد قصد خود را مبنی بر ذی‌نفع کردن یک غیرطرف قرارداد تحت آن قرارداد نشان دهند. در غیر این صورت اخذ منفعت به‌طور اتفاقی یا غیرمستقیم موجب رد ایراد وجود قاعده استاپل می‌گردد. همان‌طور که یک دادگاه استیناف کالیفرنیا بیان کرد: «این کافی نیست که شخص ثالث به‌صورت اتفاقی از عملکرد (منفعت) قرارداد سود برده باشد». بلکه «طرفین قرارداد باید قصد اعطای منفعت به شخص ثالث را داشته باشند». البته نوع منفعت لزوماً نبایستی منفعت مستقیم از ارکان قرارداد حاوی شرط داوری مانند فروش کالا یا اخذ اجرت باشد، بلکه اخذ منفعت از قرارداد و قابلیت انتساب منفعت به قرارداد کافی است. به‌عنوان مثال، در پرونده Deloitte Noraudit A/S Deloitte Haskins & Sell U.S استفاده از نام تجاری یک مزیت در نظر گرفته شد و شرکت استفاده‌کننده به‌عنوان یک طرف غیرامضاکننده قرارداد داوری (شخص ثالث)، به شرط داوری ملزم شد. دادگاه تصمیم گرفت که چون Noraudit در زمان متعارف به آن اعتراض نکرده بود و به نوعی مزایای قرارداد مذکور

را پذیرفته است، بنابراین یکی از طرفین قرارداد محسوب می‌شود (Laitinen, Klas, 2013: 28). اینکه منفعت باید مستقیم باشد، معمولاً به این معناست که سود یا نتیجه یک اقدام، تصمیم یا روند باید به صورت صریح و بدون واسطه به فرد یا گروه مورد نظر برسد، نه اینکه به غیر مستقیم یا از طریق عوامل ترکیبی حاصل شود. در پرونده دیگر، زمانی که صاحب کسب و کار علیه صاحب امتیاز سابق خود و شخصی که قرارداد امتیاز را به عنوان مالک ۱۰۰ درصد کسب و کار امضا کرده بود، داوری را آغاز کرد، همسر این شخص (رنه اورت) را نیز به عنوان خواننده قرار داد؛ زیرا او منافع خود را در کسب و کار به همسرش واگذار کرده، اما قرارداد را امضا نکرده بود؛ هر چند که او مدت‌ها بود که صاحب کسب و کار بود. قاضی گریسباخ «شواهد فراوان» پیدا کرد مبنی بر اینکه او باید تحت دکترین مزایای مستقیم داوری کند، ولی چون این منفعت را ادعایی غیر مستقیم و ناشی از رابطه تجاری زوجین دانست، خواسته را رد کرد. لکن دادگاه ناحیه هفتم این استدلال را قبول نکرد. قاضی Cudahy اظهار داشت «به صرف وجود قرارداد فرانچایز»، منافع مالکیت رنی در کسب و کار، فی نفسه خود یک منفعت مستقیم از توافق تلقی می‌شود و یک رابطه جداگانه که منافع توافق از طریق آن حاصل می‌گردد، نمی‌باشد».

به عنوان یک پرونده قاعده‌ساز و معروف، تصمیم مورخ اول اکتبر ۱۹۷۹ دادگاه تجدیدنظر در قضیه Hughes Masonry Co. v. Greater Clark County School Building Corp بیانگر قاعده استاپل منصفانه به عنوان ابزار قدرتمندی برای اجرای قرارداد داوری بود و تعیین کرد که همه طرف‌های درگیر اختلاف ناشی از رابطه قراردادی به راه‌حل اختلاف توافق شده متعهدند و بدین ترتیب ماهیت الزام‌آور شروط داوری در قراردادهای چندطرفه را زمانی که همه طرفین از طریق روابط قراردادی خود به یکدیگر مرتبط‌اند، تبیین و طرفین را از تلاش برای دور زدن داوری با تفسیر گزینشی تعهدات قراردادی منع کرد؛ زیرا اگرچه فقط هیوز و کلارک قرارداد هیوز-کلارک را امضا کرده بودند، اما این توافق نامه جیمز آسوشیتس را به عنوان معمار و JA به عنوان مدیر ساخت و ساز پروژه‌های مدرسه معرفی کرده بود که این وظایف را با دریافت ۷,۵ درصد از کل هزینه ساخت، انجام می‌داد. بخش ۲,۳,۱ قرارداد مقرر داشته که «JA معمار و مدیر ساخت و ساز نمایندگان مالک در طول ساخت و ساز خواهند بود [و] اختیار دارند تا از طرف مالک، تا حدی که در اسناد قرارداد پیش‌بینی شده است، اقدام کنند...» مفاد بعدی این قرارداد وظایف مختلفی را که جیمز آسوشیتس و JA باید از طرف مالک انجام دهند، بیان می‌کرد.^۱

نتیجه گیری

داوری‌های چندجانبه به دلیل پیچیدگی‌های ناشی از تعدد طرفین و قراردادهای مرتبط، با چالش‌هایی نظیر فقدان رضایت صریح اشخاص غیرامضاکننده قرارداد داوری مواجه‌اند. قاعده استاپل، به‌عنوان ابزاری مبتنی بر انصاف و حسن‌نیت، راهکاری مؤثر برای غلبه بر این موانع ارائه می‌دهد. این قاعده از سوءاستفاده طرفین از اصول قراردادی جلوگیری می‌کند و مانع از اتخاذ مواضع متناقض توسط شخصی می‌شود که از منافع قرارداد بهره‌مند شده، اما از حضور در داوری چندجانبه استنکاف می‌ورزد. تحلیل رویه‌های قضایی و آرای داوری نشان می‌دهد که استاپل در دو شکل اصلی اعمال می‌شود: نخست، استاپل منصفانه، که شخص ثالث را به دلیل بهره‌مندی مستقیم یا غیرمستقیم از قرارداد به رعایت شرط داوری ملزم می‌کند؛ و دوم، استاپل مبتنی بر ارتباط درهم‌تنیده که براساس پیوند نزدیک میان طرفین و قراردادها، الزام به داوری را توجیه می‌کند. این قاعده باتکیه بر اصول کلی حقوقی مانند حسن‌نیت، به تحقق عدالت و کارایی در حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی کمک می‌کند. با این حال، میان صاحب‌نظران درباره ماهیت استاپل که آیا مبتنی بر رضایت ضمنی است یا استثنایی بر ماهیت قراردادی داوری، اختلاف نظر وجود دارد و به نظر می‌رسد استاپل ابرازی برای رسیدن به رضایت ضمنی است و مفاهیم و اصول حقوقی مشابه نباید جایگزین استاپل استفاده شود. درنهایت، به‌کارگیری استاپل در داوری‌های چندجانبه، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی مختلف، نشان‌دهنده ظرفیت آن در ایجاد تعادل میان الزامات حقوقی و نیازهای عملی تجارت بین‌الملل است.

منابع

۱. افتخار جهرمی، گودرز. افتخار جهرمی، سارا. (۱۳۹۳). قاعده استاپل و جایگاه آن در نیام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۲. افتخار جهرمی، گودرز. افتخار جهرمی، سارا و شهبازی نیا، مرتضی. (۱۳۸۳). بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا، مجله حقوقی، شماره سی‌ام.
۳. گایار، امانوئل. (۱۳۶۵). «قاعده استاپل یا منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری». ترجمه و تلخیص ناصر سحرخیز. مجله حقوقی بین‌الملل، شماره ۶.
۴. جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۳). مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، شرکت سهامی انتشار.
۵. جنیدی، لعیا. (۱۳۹۲). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، چاپ سوم. انتشارات شهر دانش.
۶. لیو جولیان دی‌ام، لوکاس ای میستلیس، استفان ام کرول. (۱۳۹۱). داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، ترجمه محمدحبیبی مجنده، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مفید.
۷. شمس، عبدالله. بطحانی، فرهاد. (۱۳۹۱). «ماهیت حقوقی داوری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰.
۸. صفایی، حسن و گروهی از مؤلفان. (۱۳۸۹). حقوق مدنی تطبیقی، تهران: انتشارات مجد.
۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۳). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، نشر کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ چهارم.

۱۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). انصراف از استرداد دعوی در دعاوی بین‌المللی، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی کاتوزیان.
۱۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). فلسفه حقوق، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. محسنی، حسن. (۱۳۹۲). اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۴-۱۳۷۵). «تعهد به نفع شخص ثالث از نظر شیخ انصاری و دکترین‌های حقوقی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷.
۱۴. نیکبخت، محمدرضا، پیری، فرهاد. (۱۳۸۴). لزوم کتبی بودن قرارداد داوری در عهدنامه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
15. Boza,R.(2009). "Caveat Arbitrator: The U.S.-Peru Trade Promotion Agreement (2009), Peruvian Arbitration Law, and the Extension of the Arbitration Agreement to Non-Signatories. Has Peru Gone Too Far? Currents International Trade Law Journal, 17.
16. Caprasso,O.(2006). **The Setting up of the Arbitral Tribunal in Multi-Party Arbitration**. International Business Law Journal.
17. Crawford, J. (2012). **Brownlie's Principles of International Law**, 8th edition, Oxford University Press.
18. Derains, Y & Schwartz, E. (2005). **A Guide to the ICC Rules of Arbitration**, 2nd edn, Kluwer Law.
19. Ertuk Ozel, O.(2019). **The Group of Companies Doctrine as a Non-Signatory Issue in Arbitration Agreements**. Arbitration Law Journal.
20. Gaillard, E. & Savage, J.(1999). **Fouchard, Gaillard, Goldman on International Commercial Arbitration**, Kluwer Law International, 1st edition.
21. Garner, B.(2009). **Black's Law Dictionary**, Ninth Edition, Thomson Business.
22. Hanotiau, B.(2005). **Complex Arbitrations: Multiparty, Multi-Contract, Multi-Issue and Class Actions**, Kluwer Law International, The Hague.
23. Hanotiau, Bernard.(2014). **International Commercial Arbitration**, Complex Arbitrations. Arbitration International, Volume 14, Issue 4, 2nd ed.
24. Kapras, H. (2006). **Multilateral Arbitration: Issues and Perspectives**. Journal of International Arbitration, Vol. 23, No. 3.
25. Laitinen, K. (2013). **Multi-Party and Multi-Contract Arbitration Mechanisms in International Commercial Arbitration**. Master's Thesis, Project on Arbitration.
26. MacDougall, B. & Panacea (1992). **Consideration and Estoppel: Problem**. **Dalhousie Law Journal**, Vol. 15, Issue 2.
27. MacHarg, J. & Bates, Albert (2007). **Non-Signatories and International Arbitration: Understanding the Paradox**. Comparative Law Yearbook of International Business.
28. Maxson, J. (2013). **Binding Non-Signatories to Arbitration Agreements**. Master's Thesis, Gothenburg University.
29. Maxson, J. (2013). **Consent in United States Arbitration Law. Estoppel and Implied Consent in United States Arbitration Law**. American International Arbitration Review.
30. McLintock, C. (1936). **Estoppel: Historical Development of Estoppel**. Harvard Law Journal.
31. Perles, M. & Winsmer, J. (2009). **Scope and Interpretation of Good Faith and Arbitration Clauses**. International Arbitration Review.
32. Pryles, M. & Waincymer, J. (2009). **Multiple Claims in Arbitration Between the Same Parties**. Kluwer Law International.
33. Rook, J. (2020). **The Extension of Arbitration Agreements to Non-Signatories in United States Courts**. American Journal of International Arbitration, Vol. 31.

34. Roque, C. (2020). **Arbitraje y grupos de sociedades: Extensión de los efectos de un acuerdo arbitral a quien no ha sido signatario.**
35. Stavros, B. (2010). **Third Parties in International Commercial Arbitration**, 1st edn, Oxford University Press.
36. Wittenberg, J. (2008). **L'estoppel – Un aspect juridique du problème des créances américaines.** Clunet, T.60, Mai-Juin.